جوانان, بينش ها, گرايش ها (1)

احمد لقمانى

جوان كيست؟ و جوانى چيست؟

سخنى صميمانه

خوش آمد گل وزآن خوش تر نباشد

كه در دستت به جز ساغر نباشد

زمان خوش دلى درياب و درياب

كه دايم در صدف گوهر نباشد (1)

سخن از جوان و جوانى, به سان حضور در هواى صبحگاهى و احساس پاكى, طراوت و نشاط سحرگاهى است و گفت و گو با جوانان, طلوعى از نشاط, اميد, هيجان, سرزندگى, لذت و شادى و شادمانى در آسمان دل ها مىآفريند.

جوانان ـ به ويژه جوانان ايرانى ـ انسان هايى سربلند, عزيز, حق جو و همراه با احساس روشنى هدف و باور وظيفه و مسووليت در عرصه هاى مختلف زندگانى هستند. آنان كه از آفتاب معنويت و آموزه هاى آسمانى اسلام بهره ى بيشترى برده اند, روشنى هدف و شفافى وظيفه را بهتر حس مى كنند; هميشه آرام و هميشه لبريز از عشق و دلدادگى به محبوبى و الا و بالا بوده (2) و در نشيب و فراز زندگى, در گرداب مشكلات, راست قامت و شكيبا خواهند بود.

دفتر زندگانى هر يك از ما داراى شش فصل است و جوانى آغازى است كه نوباوگى, كودكى و نوجوانى را پشت سر دارد و ميان سالى و كهن سالى را برابر خود مى بيند. (3) گويى نوجوانى همانند نوروزى دل پذير و پرطراوت اما زودگذر است كه گاه طوفان هاى تندى در آن مى وزد و زمانى عطرى روح بخش دل ها را نوازش مى دهد. جوانى بهارى است زيبا, پرهيجان و همراه با لذت هاى گوناگون از تفريح, آراستگى, خوراك, لباس, گفت و گو و نشست و برخاست هاى خاطره آفرين و شيرين. در اين دوران, شخصيت گرايى, آرمان خواهى, شور و احساس و نشاط و اميد به اوج خود مى رسد. بينش هاى آدمى رشد مى يابد و گرايش ها شديد مى شود و انتخاب ها يكى پس از ديگرى فرا مى رسد. ديرى نمى پايد كه بنيان آينده ى آدمى, استحكام و بنيادهاى فكرى ــ فرهنگى انسان تبلور مى يابد, گاه حركت ساز و روشنى بخش است و گاه حركت سوز و آتش گون, پايان دفتر زندگى را ترسيم مى كند.

آن آثار و اين تاثير همه ى ما را به انديشه اى نو, تاملى ديگر و نگاهى دوباره به گذشته و آينده مان دعوت مى كند تا زمان ((خوش دلى)) و جوانى را بيش از پيش دريابيم و آگاه شويم ((كه دايم در صدف گوهر نباشد)).

نوشتارى كه پيش رو داريد, نه هم چون كلاس درس است و نه مثل جلسه ى سخنرانى و يا موعظه و پند و اندرز, بلكه همانند نشستى صميمانه و گفت و گويى دوستانه, به دور از هر گونه تكلف و شعارپردازى است و بيشتر به قدم زدنى در كنار رودى زيبا و سبزه زارى روح بخش و دلآرا مى ماند كه دو دوست و دو رفيق با هم به گپى آرامش بخش و تحليل گرانه مشغول اند و به دور از هر نوع پيش داورى نسبت به ظاهر افراد و بينش آنان به صحبت مى پردازند. در اين گفت و گو ابتدا دفتر خاطرات ـ نوشته يا نانوشته ى ـ خود را مرور مى كنيم, سپس با دستى پر از محبت, آينه ى وجود خود را غبارروبى مى نماييم تا شفاف تر از هميشه در آن بنگريم و از درخشش گوهر جوانى و ارزشمندى كيمياى اين دوره آگاه شويم. به شايستگى هاى خود پى بريم و از كارهاى انجام نشده و يا فراموش شده كه تاثيرى بسيار در امروز و فرداى ما دارد مطلع شويم. در پى آن, مشكلات, كاستى ها و يا محروميت هايى را كه گريبان گير ما شده و يا خواهد شد, بشناسيم و با بينش روشن و برگرفته از زلال وحى و عصمت به چاره جويى بپردازيم. آن چه در اين ميان ضرورتى فراوان دارد, آگاهى از شيوه هاى پيدا و پنهان آن سوى مرزهاست. شيوه هايى كه براى جذب دل ها و قلب ها به سوى دنيايى افسانه اى و جهانى زيبا و خوشبخت (!؟) در آغوش ديگران به كار مى گيرند تا نگاه نوجوانان و جوانان پاك نهاد ما را به سوى قبله ى خود جلب كنند.

در پرتو اين شناخت, نگاهى نو به دنياى اطراف خود مى نماييم و به دور از هيجان و احساس, مجنون خيالات و افسانه ها نمى شويم و خود را مى يابيم. با الگوهاى شايسته اى كه به دور از غبار هواها و هوس ها و ايمن از هر گونه خطا و گمراهى ما را به بلنداى بزرگى و بزرگوارى رسانده اند و بلور وجودمان را با شهد شيرين ارزش هاى انسانى لبريز كرده اند, آشنا مى شويم.

پس از آن, بينش هاى عرشى و ناگفته هاى گفتنى بسيارى با هم خواهيم داشت تا در لحظه هاى حساس و هنگامه هاى سرنوشت ساز, كه تصميمى و اراده اى, راه زندگى را ترسيم مى كند, با اميدى فراوان و ابتكارى شايسته و انديشه اى روشن, آينده ى زندگانى خود را برگزينيم و با چنين شناختى هيچ گاه احساس پشيمانى, ضرر و يا ناكامى نكنيم. در پى اين موفقيت چشم گير, گرايش هاى هر يك از ما نسبت به جلوه هاى زندگى و پاىگذاردن در عرصه هاى فكرى, فرهنگى, سياسى, اجتماعى و حتى اقتصادى, رنگى ديگر يافته و بهايى برتر مى گيرد, به گونه اى كه با آرامش خاطر در صراط مستقيم سعادت و سلامت, حركت مى كنيم و از آغاز تا فرجام زندگى, با دلى آرام, قلبى روشن و ضميرى شادمان از عشق و دلدادگى به پروردگارى بزرگ و فريادرسى مهربان, بهشت رضايت الهى را نصيب خود سازيم.

ان شإالله

نوجوان; شايستگى ها و ويژگى ها

نوجوانى, دورانى حساس, پرهيجان و همراه با تند بادهاى فكرى, روحى و حتى روانى و جسمانى است كه مرز ناپيداى بين كودكى و جوانى مى باشد. هنوز, پاره اى ما را كودك مى بينند و با ملاقات گاه و بيگاه خود از گفته ها, نوشته ها و يا رفتارهاى ما توقع كودكانه دارند, اما نزديكان, هر روز با عبارت ((تو ديگر بزرگ شده اى)) نگاهى ديگر به ما دارند و بيشتر از سن و سال و بالاتر از قيافه و اندام ما را مى خواهند. گاه با سخنانى نرم و آرام و زمانى با عباراتى تند و آتشين با ما رو به رو شده, آوارى از حيرت و اندوه و حتى تحقير و استهزا نصيبمان مى سازند و ما را رها مى كنند. كمتر كسى گفته هاى آدمى را مى فهمد و آنان كه سخنانى از عمق جان ما بگويند و احساس و خواسته هاى ما را حس كنند, كم ياب و يا ناياب اند.

دكتر اريك برن نوجوانى را اين گونه به تصوير مى كشاند:

((نوجوانى يعنى روزگار تحصيل, هنگام گرفتن مدارك تحصيلى سالانه, آشنايى با بعضى تشريفات و احساس مالكيت داشتن. موها را هر روز به سبكى شانه زدن, غرور جوانى بر بدن ديدن, جوش صورت داشتن, احساس فعل و انفعالات جسمانى و رشد سريع برخى اعضا, زمان تصميم گيرى درباره ى بقيه ى سال هاى عمر و يا دست كم پر كردن لحظه ها تا زمان تصميم گيرى)). (4)

آنان كه نگاه ها را توضيح مى دهند و ژرفاى وجود افراد را به خوبى درمى يابند, همواره سخنان نهفته ى يك نوجوان را در صحيفه ى سكوت و يا آينه‎ ى نگاه او اين گونه تفسير مى كنند كه:

((اگر مرا به آرامى و ملايمت نوازش كنى, اگر به من نگاه كنى و به من لبخند بزنى, اگر گاهى پيش از آن كه صحبت كنى به سخنان من گوش دهى; من رشد خواهم كرد, واقعا رشد خواهم كرد)). (5)

هجوم انواع پرسش ها, به ويژه پرسش هاى اعتقادى از نوجوانى آغاز مى شود, به گونه اى كه بنيان باورهاى فكرى ــ فرهنگى انسان را نشانه مى رود و نسبت به توحيد, نبوت, معاد و امامت سوال هايى پرعمق و شبهاتى ويرانگر مطرح مى شود و در هنگامه هاى گوناگون, انسان, خود دچار شك و ترديد نسبت به خويشتن مى شود و از بيان پاره اى از پرسش هاى خود, احساس ترس و ناامنى درباره ى شخصيت خود مى كند. در اين مرحله, نقش مصلحان و سفيران سعادت و نيك بختى به خوبى نمايان مى شود و نقشه هاى مفسدان و دشمنان سيه سرشت در افكندن كمند اعتقادات پاك و دام انحراف و فساد, تيزتر و دقيق تر مى گردد.

گفته ها و نوشته هايى كه همانند حريرى پر از عطوفت, نخست انسان را بپذيرد, با حوصله ى هر چه تمام سخنان آدمى را بشنود و با عباراتى شيرين, استدلال هايى محكم و مثال هايى روح بخش, كام وجود را سيراب كند, نقشى بسيار ارزشمند و هدايتآفرين خواهد داشت; شيوه اى كه پيشوايان معصوم عليهم السلام و عالمان بصير و آگاه به زمان و مكان ما داشته اند براى همگان روشنگر و درسآموز بوده و خواهد بود, آنان ابتدا طوفان ترس و ترديد از شخصيت نوجوان را آرامش بخشيده و در پى آن پرسش هاى اين چنينى را نشانه ى ايمان و باورهاى آسمانى و ناب تفسير كرده و به دنبال هر سوالى, جوابى در خور, ژرف و قابل فهم بيان كرده اند. چنان عشق و ارادت روز افزون رسول الله (ص) چنين تاثيرى داشت كه فوج فوج نوجوانان و جوانان از محضرش توشه هاى ارزشمند براى هدايت و سعادت خود مى يافتند و تا آخرين لحظه ى حيات در كنار آن حضرت, حضور داشتند. او خود درباره ى اين رابطه ى قلبى فرمود:

من آدم بهشتى ام اما در اين سفر

حالى اسير عشق جوانان مهوشم (6)

بدين سان در نوجوانى, كه گذرگاه حساس و سرنوشت سازى است, شالوده ى شخصيت انسان پى ريزى مى شود تا در جوانى استحكام يابد و نوجوانى معبرى است كه تحول اساسى در جسم و روح هر يك از ما با عنوان ((بلوغ)) و در جلوه هاى بلوغ عقلانى, جسمانى, عاطفى, شرعى و اقتصادى پديدار مى شود. در اين هنگام هر يك از ما احساس حضور جدى در جامعه, تبلور شخصيت واقعى در صحنه هاى گوناگون و نگاه محاسبه گرانه و حساب شده ى ديگران را به خود داريم. گاه درصدد جلب اعتماد بيشتر و ايجاد باورى برتر از آن چه از آن برخورداريم, برمىآييم تا هر چه سريع تر, جايگاه شايسته اى در مدرسه, محله و يا شهر كسب نماييم و اعمالمان تجلى رشد و بالندگى مان باشد.

جوان; رازها, نيازها و شايستگى ها

رونق عهد شباب است دگر بستان را

مى رسد مژده ى گل بلبل خوش الحان را

اى صبا گر به جوانان چمن باز رسى

خدمت ما برسان سرو و گل و ريحان را (7)

اگر تا ديروز ـ و در دوره ى نوجوانى ـ اختلاف نظرهاى فراوانى بين ما و پدر و مادر و يا خواهر و برادرمان وجود داشت, كه برخاسته از تضاد بين دو نسل و يا اختلاف ديدگاه ها و نظرگاه هاى هر يك از ما بود, انتظار پذيرش ارزش هاى خود را توسط ديگران داشتيم, اعتقادات و ارزش هايمان با اعتقادات سنتى والدين هم سان نبود و هم چنين از سرزنش اطرافيان و به حساب نياوردن ما در تصميم گيرىهاى گوناگون سخت بيزار بوديم, امروز ـ و در هنگام جوانى ـ رازها و نيازهاى ديگرى در وجود ما نهفته است. هر يك از ما همانند دايره المعارفى مى مانيم كه دست يابى به تمامى ابعاد آن نياز به بصيرت و بينش و دانش و دانايى بر گستره ى صفات و ويژگى ها است.

آن جا كه جلوه ى جسمانى ما مطرح مى شود, توجه به توانمندى بدنى, جوش و خروش جسمانى, چابكى و چالاكى در ورزش, وضع ظاهرى و چگونگى تيپ و قيافه, مقدار سن, اندازه ى قد, چگونگى زبان و لهجه, عرض اندام در ميدان هاى مسابقه و حضور در رقابت هاى حساس و شخصيت ساز, همه و همه تاثير بسيارى در نگرش افراد به ما دارد.

و زمانى كه ابعاد روحى عاطفى ما مورد نظر قرار مى گيرد, بدون شك, ياس و اميد, آرزو و ناكامى, خيزش انديشه و بى حالى فكرى, باورهاى قلبى و سردرگمى در زندگى, آرمان خواهى و احساس ورشكستگى, نشاط روحى و سرخوردگى روانى; همه ى اين ها در جايگاه خود و جلوه هاى روحى هر يك از ما جوانان تاثير گذارند.

گاهى كه شخصيت اجتماعى جوان مطرح مى شود, نمى توان او را با عبارتى كوتاه تفسير كرد كه جوان موجودى اجتماعى است, بلكه نگاه دقتآميز در ساعات فراغت, سرگرمى هاى پرجاذبه, تعلقات روحى اجتماعى او, شوق به حضور در گروه هاى خارج از مدرسه و علاقه به عضويت در سازمان هاى گوناگون, براى ابراز وجود و احساس شخصيت, همانند حضور موفق در تيم هاى مختلف ورزشى و شهرت فراوان در شهر و ديار, كشور و حتى خارج از مرز و بوم ميهن و يا شركت در مسابقات علمى, تشويق گسترده ى همگان, چاپ عكس در نشريات مختلف و سرانجام ترسيم آرزوها و اهداف در ابعاد مختلف اجتماع و... بايد مورد بازبينى قرار گيرد.

شرايط خانوادگى هر يك از ما نيز, سخنى ديگر است و پهنه ى گسترده اى دارد كه در آن تاثير اخلاق پدر و مادر, نزديكان و خويشان, محل سكونت, وضعيت خانه, تعداد و كيفيت اتاق ها و امكانات موجود در هر يك, سواد والدين و اطرافيان, شغل پدر و مادر, تعداد برادران و خواهران و چگونگى درآمد خانواده و رسيدگى به افراد, مقدار پول تو جيبى, رفتار اعضاى خانواده با هم ديگر, نوع نگرش مذهبى و پايبندى افراد به باورهاى دينى, پدرسالارى يا مادرسالارى در منزل, چند همسرى پدر, حساسيت افراد به ويژه پدر و مادر بر جنسيت فرزندان و مشكلات آينده ى آنان, رضايت والدين از جوان خود و دل پذير بودن محيط خانواده در نگاه فرزند و... دخالت ژرف و عميق دارد.

وضع تحصيلى و چگونگى ادامه تحصيل هر يك از ما جوانان نيز براى پيش رفت و دست يابى به توانايى هاى لازم, نيازمند بررسى و تحليل ابعاد گوناگونى است, همانند: مقدار هوش, استعداد, حافظه, انگيزه و عشق به تحصيل, محيط مناسب در خانواده و جامعه براى ادامه تحصيل, تاثير سرگرمى هاى مختلف هم چون برنامه هاى تلويزيون, مسابقات ورزشى, نشست و برخاست هاى فاميلى و دوستانه, حادثه هاى اجتماعى و يا اقتصادى, نوع مدرسه, چگونگى روش هاى آموزش معلمان و بهره گيرى از شيوه هاى مختلف روانى در برخورد با جوانان, وجود امكانات در استفاده از استعدادهاى نهفته و يا به كارگيرى از ظرفيت وجودى در راه پيشرفت و تكامل علمى و... . (8)

پاره اى از عوامل به طور نامرئى حضور دارند در حالى كه ما آثار آنان را مى نگريم و نسبت به علت ها و ريشه ها, آگاهى كافى نداريم, همانند: ((رديف تولد)) كه از چنان تاثيرى برخوردار است كه ((رايكورز)) مى گويد: ((فرزندان اول خانواده معمولا محتاط ولى قدرت طلب هستند و در تصميم هاى خود ثبات بيش ترى دارند زيرا والدين به اين كودكان در زمان خردسالى توجه بيش ترى داشته اند و به آنان مسووليت هايى را محول كرده اند. اين گروه كودكان بيش تر رهبران و مديران لايقى بار مىآيند. كودكان دوم خانواده بر اثر احساس حقارت, كوشش براى برترى نسبت به فرزندان اول و جلب توجه والدين, معمولا خلا ق ترند و از قدرت ابتكار و نوآورى بيش ترى بهره مندند, اما از نظر ويژگى هاى اخلاقى, برخلاف فرزندان اول كه بيشتر خشن, پرخاشگر و حسودند, اينان رئوف, مهربان و انعطاف پذيرند)). (9)

با شناخت آن رازها و اين ظرافت ها, بخشى از نيازهاى ما جوانان به خوبى شفاف و آشكار مى شود; نيازهاى جسمانى هر يك از ما پرداختن به انرژى نهفته در نهاد وجودمان است, رسيدن به خود, ميدان يافتن براى حضور جدى و ابراز شخصيت تمام عيار, باور توانمندىهاى فيزيكى, توجه به ويژگى هاى رفتارى و كنش ها و واكنش هاى اجتماعى است. آن جا كه نيازهاى روانى ما مطرح مى شود, افزون بر نگاه عاطفى و سخنان منطقى, آرام و دلسوزانه و يا تذكرات درست در قالبى زيبا و شيرين, دورى از سرزنش, به ويژه در حضور ديگران, مشورت و پرهيز از تحقير, استهزا, هشدارهاى پى در پى و تنبيه هاى گوناگون نيز مورد نظر ماست. برخوردهايى كه با چشم پوشى, سعه ى صدر و گاه ناديده گرفتن برخى از سخنان تند و رفتارهاى آتشين و پذيرفتن عذر ما همراه باشد و ماجراهاى درون خانواده هرگز به معركه هاى فاميلى, درد دل هاى تلخ نزد دوستان و گلايه با هم كاران كشيده نشود.

بى شك آشنايى هر يك از ما جوانان با نمونه هاى شايسته و الگوهاى تمام عيار, نقشى ژرف و عميق در برخوردهاى رفتارى و گفتارى ما خواهد داشت; كسانى كه حضور ما در كنار آنان, نوعى زمزم آرامش بخش بر آتش درون ما مى ريزد و سخنان برخاسته از عمق جان آنان, نه تنها نسخه اى شفابخش بلكه دارويى كيميا گون خواهد بود تا ما شيوه هاى حضور در جامعه, آيين زندگى, روش هاى هدفمند بودن و راه هاى رشد و تكامل را بهتر بدانيم و بيش تر پايبند شويم.

نيازهاى زيبايى شناسانه, كه علاقه به جاودان شدن و مطرح گرديدن, آراستن خود به بهترين شيوه و يا عشق فراوان به عكس گرفتن با جلوه هاى مختلف و زواياى گوناگون, مطرح ساختن خود در محيط كلاس, مدرسه, محله, فاميل و... ابعاد مختلف آن است و در كنار هر يك, جلوه هاى اجتماعى نيز مطرح مى شود, همه و همه نشان از نوعى زيبا يابى, جاودانگى و مورد قبول قرار گرفتن نزد افراد است. (10) آن گاه كه به اين خواسته و علاقه ى ما توجه شود و راه هاى درست, عميق و بهترى برابر ديدگان ما نمايان شود, اين عشق مجازى به عشقى حقيقى مى انجامد و در نتيجه به جاى علاقه ى ظاهرى به گل, ارادت باطنى به گلآفرينى مى يابيم و تلاش شبانه روزى خويش را براى ماندن به صورت قطره اى كوچك و كوشش براى طراوت و تازگى بيشتر با رسيدن به اقيانوس بى كران الهى مبادله مى كنيم; ديگر خود را نمى بينيم تا[ خوديتى] مطرح شود و با آن ((من)) و منيت ها تجلى يابد, دست بر دامن معشوق مى زنيم و به بلنداى بزرگى و جاودانگى مى رسيم, در اين صورت كارهايى اين چنين را فراموش كرده و شيوه هايى آن چنان به كار مى گيريم تا به اين حقيقت برسيم كه:

دست بر دامن معشوق زدم دوش به خواب

دست من بر دل من بود چو بيدار شدم

((جوانان)) در نگاه مقام معظم رهبرى

هر از گاهى نشستى صميمانه و گفت و گويى عاشقانه بين برخى از جوانان و رهبر معظم انقلاب برپا مى شود. نظرهاى دقيق و ديدگاه هاى عميق ايشان آن چنان در وجود ما تاثير مى بخشد كه بر خود مى باليم و از خداوند متعال سپاس گزاريم كه چنين بينش و نگرشى به معظم له عطا كرده و ما را لايق اين پيروى نموده است. چندى پيش درباره ى شايستگى هاى يك جوان ايرانى از ايشان سوال شد, فرمودند:

يك جوان شايسته بايد احساس تعهد و مسووليت, پرهيزكارى و تقوا و بصيرت و آگاهى داشته باشد. تقوا يا مراقب خود بودن بدين معناست كه انسان بداند چه كارى مى كند و هر حركتش با اراده, ميل و تصميم خودش باشد, مثل سوار كار اسب كه لجام اسب در دست او باشد و او با دقت و ظرافت لازم اسب را هدايت كند و ببرد, نه آن كه اسب او را با خود همراه كند و سرانجام وى را نقش بر زمين سازد.

خصوصيات يك جوان مسلمان; انرژى, اميد و ابتكار اوست. گرايش هاى وى به آموزه هاى دينى و تدين, موجب پيدا كردن الگوهاى شايسته و سبب مصونيت و ايمنى از خطرهاى گوناگون خواهد بود)). (11)

در فرازى ديگر از سخنان روح بخش مقام معظم رهبرى, آفاتى كه به شايستگى ها و درخشندگى هاى ما جوانان آسيب مى رساند, اين گونه بيان مى شود:

((خطرهايى كه جوانان ما را تهديد مى كند, اقدام بى فكر و بى مطالعه, تصميم گيرىهاى سريع و عصبانيت هاى نادرست و برخورد شتابان است. جوان بايد با فكر, تامل, انديشه, مطالعه و حق جويى كار كند و آن جا كه پاى اصول و مبانى اعتقادى مطرح مى شود, قدرتمند, محكم, با اراده و قوى ((اين است و جز اين نيست)) بگويد. دوره ى جوانى خود را كه دوره ى توانايى است در سه راه صرف كند:

1. تحصيل علم و دانش;

2. تهذيب نفس, صفاى وجود و تقويت روحيه ى تقوا;

3. ايجاد نيروى جسمانى و ورزش كردن.

هيجان هاى خود را گاهى با ورزش, زمانى با كارهاى هنرى و موقعى با تحصيل و يا حضور در كارگاه ها و آزمايش گاه ها ارضا نمايد... فتح الفتوحى كه امام (ره) درباره ى جوانان ما مى فرمودند ساختن جان هاى آگاه و بيدار بوده و هست)). (12)

((جوان)) و ((جوانى)) در دو آينه

دغدغه ى خاطر و اندوه نهفته در وجود ما جوانان آن بوده است كه گاه با افرادى رو به رو مى شويم كه پيش از گفت و گو و دل جويى و پرسش از درد و ناراحتى, نسخه اى آماده و ديدگاهى مشخص درباره ى هر يك از ما دارند. آن چه مى گوييم با همان معيارشان, مورد قبول يا رد قرار مى دهند و از آن چه مى پرسيم طبق همان باور پاسخ گو هستند. اما برخى از رهبران فكرى ــ فرهنگى ما در گفته ها و نوشته هاى خود, بيش تر از ما جوانان به ابعاد روحى و شخصيتى ما آگاهى دارند و با اصول روحى و مبانى روانى ما آشنا هستند. از اين رو در ايجاد ارتباط با جوان, ابتكار و سليقه در گفت و گوها و ارائه ى راه حل هاى بنيادين و زيبا هميشه موفق بوده اند.

استاد شهيد, آيه الله مطهرى ـ كه رحمت خداوند بر او باد ـ از جمله كسانى است كه با چنين بينش و شناختى توانست جوانان و گروه هاى بسيارى از نسل نو را به سوى خود جذب كند و آن گونه كه بودند, آنان را بشناسد. در هر زمان, نوع درد را ابتدا تشخيص دهد, سپس داورى مناسب را با بهترين شيوه ارائه دهد. به يقين, شناخت نسل جوان, درك مشخصات و فهم هست ها و نيست ها به تشريح بايدها و نبايدهايى واقع بينانه, درست و صحيح مى انجامد. با هم ديدگاه هاى ارزشمند استاد را درباره ى ((رهبرى نسل جوان)) مى نگريم:

((امروز نسل جديد را نمى توان با شيوه هاى قديم رهبرى كرد. ابتدا بايد آنان را بشناسيم و بفهميم كه داراى چه مشخصاتى هستند؟ درباره ى اين نسل دو تفكر و انديشه وجود دارد, از اين رو دو نوع قضاوت هم مى شود: عده اى جوانان را افرادى خام, مغرور, گرفتار هوا و هوس, شهوت پرست و داراى عيب هاى بسيار مى دانند. اينان هميشه با اين نسل دهن كجى مى كنند و ناسزا مى گويند. اما از نظر خود آنان, قضاوت بر عكس است. آن ها خود را بدون عيب مى يابند, افرادى كه مجسمه ى هوش, مجسمه ى فطانت و زيركى, مجسمه ى آرمان هاى عالى بوده و بسيارى از مسائل را مى فهمند كه ديگران به آن توجه ندارند. از اين رو نسل كهن اين ها را تكفير مى كند و فاسق مى داند. افرادى جاهل و نادان مى شمرد كه نسبت به ارزش هاى اعتقادى و اجتماعى پايبند نيستند و فهم مسائل را ندارند)). (13)

پس از اين سخن مرحوم آيه الله مطهرى دو نسل صالح و منحرف را در آينه ى قرآن مورد بازبينى قرار مى دهد و به كامل بودن و يا ناقص بودن نسل بعدى نسبت به قبلى ـ به طور مطلق ـ اشكال مى كند و مى فرمايد:

((نمى شود گفت كه هميشه نسل بعدى از نسل قبلى فاسدتر است و دنيا رو به فساد مى رود و نمى شود گفت هميشه نسل بعدى از نسل قبلى كامل تر است و دچار انحطاط نمى شود... آيات 15 تا 17 سوره ى احقاف ــ كه گفته شده درباره ى سيدالشهدا (ع) است ــ كه البته ايشان مصداق كامل آن هستند, چندين ويژگى براى نسل صالح ذكر مى كند:

1. روح شكرگزارى و قدردانى نسبت به نعمت ها و موهبت هاى الهى; رب اوزعنى ان اشكر نعمتك التى انعمت على و على والدى.

با نگاهى به تمامى نعمت هاى خداوند كه به او و نسل گذشته داده است مى گويد: خدايا به من نيرو و قوت بده كه بتوانم حق شناسى و قدردانى كنم و از نعمت هاى گذشته, طبق رضاى تو استفاده نمايم. شكر هر نعمت اين است كه بهره اى كه شايسته ى آن نعمت است از او بشود.

2. درخواست توفيق عمل صالح و مورد رضايت پروردگار; وان اعمل صالحا ترضاه.

3. توجه به نسل آينده و اصلاح آن نسل; و اصلح لى فى ذريتى.

4. بازگشت از تقصيرات و كوتاهى ها; انى تبت اليك.

5. تسليم حق و مقررات الهى در آفرينش; و انى من المسلمين.

كه تخلف از آن حالت تسليم موجب نابودى و هلاكت خواهد شد.

در پايان خداوند متعال درباره ى سرنوشت نهايى اينان مى فرمايد:

((اولئك الذين نتقبل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز عن سيئاتهم فى اصحاب الجنه وعد الصدق الذى كانوا يوعدون; اين گونه افراد و اين نسل هستند كه ما اعمال نيكوى آن ها را مى پذيريم, از خطاى آنان مى گذريم و اين ها اهل بهشت هستند; وعده ى راستى كه به آن ها داده مى شود.

آيه ى بعد درباره ى يك نسل فاسد و منحرف است, نسلى مغرور و خام و نپخته كه با آموختن چند كلام, پايبند هيچ معيارى نيست, از بندگى خدا رها مى شود و نسبت به پدر و مادر بى احترامى مى كند. به افكار و عقايد آنان مى خندد و نسبت به ارزش ها حالت استهزا و تحقير دارد, قيامت و معاد را انكار مى كند و پدر و مادر آن ها كه اهل باورهاى مذهبى و دينى هستند با حالتى دردآلود و غم زده نسبت به فرزند خود مى گويند: واى بر تو, وعده ى خدا حق است. و چون تاثيرى در فرزند نمى بينند و او را در دام ارتداد و كفر مى يابند, فرياد استغاثه و كمك خواهى آن ها بلند مى شود ولى فرزندشان مى گويد: ((اين ها افسانه هايى است كه گذشتگان درست كرده اند)). (14)

در پى ترسيم سيماى دو نسل صالح و فاسد و بيان ويژگى هاى آنان, مرحوم آيه الله شهيد مطهرى به ويژگى هاى نسل جوان و جديد ما پرداخته, با نگاهى عالمانه و انديشمندانه مى فرمايد:

((نسل جوان ما مزايايى دارد; همانند آن كه يك نوع ادراكات و احساساتى دارد كه در گذشته نبود و از اين جهت بايد به او حق داد و از آرمان هاى عالى بهره مند است كه بايد به آن احساسات و اين آرمان ها احترام گذاشت.

در نسل گذشته فكرها به اين اندازه باز نبود, احساسات بلند و آرمان هاى اين چنين ارزشمندى وجود نداشت. همان گونه كه اسلام به اين امور احترام گذاشته است ما نيز بايد احترام بگذاريم و اين ويژگى به خاطر اين است كه امروز تمامى درها و پنجره ها به دنياى اطراف باز شده است. دنيا, پيش رفت هاى آن و آثار سياسى, نظامى و اقتصادى به خوبى ديده مى شود. (جوان هم) از حركت ها و قيام ها و انقلاب ها آگاه مى شود و عزت و شوكت و حرمت و آزادى برخى را مشاهده مى كند. از اين رو پرسش مى كند و حق هم دارد بپرسد.

فكر اساسى اين است كه ما نخست درد اين نسل را بشناسيم, درد عقلى و فكرى را بفهميم و از دردى كه نشانه ى بيدارى است و الان حس مى كنند و در گذشته احساس نمى شد آگاه شويم, سپس به دنبال درمان برآييم. در اين حال است كه انحرافات فكرى و اخلاقى برخى از افراد را مى توان درمان كرد و به اصلاح آنان كمك نمود)). (15)

نصيحتى كنمت بشنو و بهانه مگير

هر آن چه ناصح مشفق بگويدت بپذير

ز وصل روى جوانان تمتعى بردار

كه در كمينگه عمر است مكر عالم پير (16)

((الگوى شايسته براى جوانان)) موضوع گفتمان آينده ى ما با هم است تا پرسش بسيارى از ما مطرح شود و با وسعت نظر و ژرفاى نگاه بدان بپردازيم.

ان شإالله

پى نوشت ها:

1. ديوان حافظ, برگزيده اى از غزل 158.

2. حديث شورانگيز جوانى در بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامى, ص 1 تا 15 (با تلخيص و گزيده بردارى).

3. طرح بحث جوان, مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى, مقدمه (ص 1).

4. بعد از سلام چه مى گوييد؟ دكتر اريك برن, ترجمه ى مهدى قراچه داغى, ص 198 (با اندكى تغيير).

5. براى خوشبختى و موفقيت آفريده شده ايم, دكتر موريل جيمز و دكتر دورتى جنگواره, ترجمه ى دكتر حسن قاسم زاده, ص 79.

6. شرح جنون, ص 330.

7. ديوان حافظ, برگزيده اى از غزل 9.

8. ر.ك: مراحل تربيت, موريس دبس, ترجمه ى دكتر على محمد كاردان, انتشارات دانشگاه تهران; روان شناسى و دانش آموزش و پرورش, ژان پياژه, ترجمه ى دكتر على محمد كاردان, انتشارات دانشگاه تهران; با فرزند خود چگونه رفتار كنيم؟, محمد رضا شرفى, انتشارات جهاد دانشگاهى دانشگاه تهران.

9. فنون تربيت كودك, دكتر عبدالله شفيع آبادى, ص 57.

10. شيوه هاى آموزش كودك, خانم ن ـ طيبى, ص 2 تا 6 (با تلخيص فراوان).

11. حديث شورانگيز جوانى در بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامى, ص 15 تا ;25 گفت و گوى صميمانه با جوانان در دهه ى فجر 1377.

12. همان.

13. ده گفتار, استاد شهيد آيه الله مطهرى, ص 178 و 179 (با مختصر تغييرى در عبارات).

14. همان, ص 180 تا 182 (با اندكى تغيير).

15. همان, ص 183 تا 185. (با تلخيص و تغيير عبارات).

16. ديوان حافظ, غزل 251 (برگزيده اى از غزل).